

سنت‌های الهی و حرکت تکاملی جوامع و تاریخ^۱

قاسم ترخان*

چکیده

از دیرباز اندیشه ترقی جوامع و تاریخ از یک وضعیت پست‌تر به سوی وضعیتی عالی‌تر، محل بحث دانشمندان بوده است. نوشتار حاضر به این مسئله می‌پردازد که آیا می‌توان از طریق سنت‌های الهی، حرکت تکاملی جامعه و تاریخ را ثابت یا تقویت کرد؟ در این پژوهش برای کشف و استخراج سنت‌ها از روش نقلی- و حیانی و در گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و در داده‌پردازی از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق: نشان می‌دهد که هرچند برای اثبات حرکت تکاملی به مقتضای فطرت و جعل خلافت الهی (مبانی انسان‌شناختی)، نقش دین و انبیای الهی (مبانی دین‌شناختی) و حرکت جهان به سوی خدا و عکس‌العمل نشان دادن آن نسبت به ظلم و گناه (مبانی جهان‌شناختی) توجه شده است؛ اما از مقتضای سنن الهی غفلت شده است. از رهگذر تلفیق این مبانی با سنت‌هایی نظیر استخلاف صالحان و همچنین سنت‌های پیش از آن مانند سنت استیصال و ابتلاء، می‌توان تصویر واضحی از حرکت تکاملی جوامع و تاریخ ارائه کرد.

واژگان کلیدی

سنت‌های الهی، استیصال، استخلاف صالحان، سنت ابتلاء، حرکت تکاملی تاریخ و جامعه.

۱. مقاله حاضر براساس مفاد طرح شماره ۹۶۰۰۸۴۱۶ صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور تحقیق و نگارش شده است.
* دانشیار گروه کلام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳
tarkhan@iict.ac.ir

مقدمه

از دیرباز اندیشه ترقی جوامع و تاریخ از یک وضعیت پست‌تر به‌سوی وضعیتی عالی‌تر، محل بحث دانشمندان اجتماعی بوده و موافقان و مخالفانی داشته است. پیش از بیان دیدگاه‌های مخالف و موافق و همچنین داوری درباره آنها، لازم است نکاتی تذکر داده شود:

الف) مفهوم تکامل: تکامل از واژه کمال گرفته شده و در مقابل واژه تمام است. تمام به ضمیمه شدن همه اجزای یک شیء و کمال به اضافه شدن امری فراتر از آن است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۱۸۰ و ۲ / ۷۶) در مفهوم کمال حرکت از سطحی به سطح بالاتر وجود دارد و از این جهت با مفهوم پیشرفت متفاوت است. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ۲۵ / ۵۱۳ - ۵۱۲ و همو، ۱۳۹۵: ۱۳ / ۷۷۵) از این جهت، در مفهوم تکامل دو عنصر تغییر و صعود تعبیه شده است.

ب) ملاک تکامل: بی‌گمان تکامل جامعه و تاریخ دارای ابعاد مختلفی است و پیش از هرچیز باید مشخص شود برخورداری از چه عناوینی (مانند زر، زور، امور مادی، تکنیک، تسلط بر طبیعت و ... یا امور معنوی) تکامل به‌شمار می‌آید؟ تا به این سؤال پاسخ ندهیم بحث در حاله‌ای از ابهام است؛ زیرا ممکن است مقصود کسی که تکامل تاریخ را می‌پذیرد تکامل در سلطه بر طبیعت باشد؛ اما همین فرد جوامع را از نظر امور اخلاقی و انسانی رو به انحطاط بداند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۲۰۸ - ۲۰۵) تکامل مورد بحث در این نوشتار، تکاملی است که توأم با امور انسانی و معنوی است و با توجه به آیات قرآن (اعراف: ۹۶) می‌توان از آن به گام نهادن در مسیر «صلاح و تقوا» و رضای الهی و قرب به حق تعبیر کرد. (ر.ک: همان / ۲۰۵ - ۲۰۴)

ج) مفهوم سنت: مراد ما واژه سنت در این نوشتار، قوانین ثابت و لایتغیر حاکم بر پدیده‌های طبیعی، اجتماعی و فردی در عرصه‌های گوناگون تکوین و تشریح است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: کلمه سنت به معنای طریقه معمول و رایج است که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۳۴۰)

ه) روش تحقیق: هرچند راه‌های متفاوتی برای کشف سنت‌ها وجود دارند؛ اما باید متون دینی را مهم‌ترین منبع استخراج سنن الهی به‌شمار آورد؛ از این رو، در این پژوهش از روش نقلی - وحیانی، استفاده شده است. با این توضیح که با روش کتابخانه‌ای، اطلاعات گردآوری و با روش توصیفی - تحلیلی، داده‌ها پردازش خواهند شد.

دیدگاه مخالفان و موافقان حرکت تکاملی

برای اثبات حرکت تکاملی جامعه و تاریخ می‌توان از دلایل مختلفی بهره برد. نوشتار حاضر ضمن اشاره

به دیدگاه مخالفان، دلایل موافقان را با تفصیل بیشتری مطرح و درنهایت با تحلیل سنت‌شناختی حرکت تکاملی را بررسی کرده است.

۱. مخالفان حرکت تکاملی

برخی از متفکران تکامل جوامع و تاریخ را نپذیرفته و بسیاری از آنان بر این اعتقاد بودند که دوره عمر (که متشکل است از ولادت، نوزادی، خردسالی و کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی، کمال و پختگی، پیری و سالخورده‌گی و مرگ، نه تنها برای گیاهان، جانوران و انسان‌ها صادق است، بلکه) در مورد جامعه، تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و حتی تاریخ بشر و شاید حتی کل جهان هستی صدق می‌کند. از دیدگاه اینان، تاریخ امری تکرار شونده است و قوانین دوره تمدن‌ها یا فرهنگ‌ها را می‌توان به همان ترتیب مورد مطالعه و تحقیق قرار داد که دوره عمر یک نوع حیوانی خاص را مورد بررسی و پژوهش قرار می‌دهیم. از میان این متفکران، به‌ویژه «توین بی» تلاش فراوانی کرد تا نظریه «گردش ادواری تاریخ» را جانشین نظریه «خط ممتد تکامل تاریخی» کند. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۴۸ - ۱۴۳)

در میان دانشمندان اسلامی افرادی مانند ابن‌خلدون، (ر.ک: ابن‌خلدون، ۱۳۷۵: ۱ / ۳۳۶ - ۳۳۳. قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۵۵ - ۵۰ و ۵۸ و ۳۱۳) علامه جعفری (جعفری، ۱۳۸۹: ۵۴) و مصباح یزدی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۵۷ - ۱۴۸) با ادعای تکامل تاریخ مخالفت کرده و آن را ادعایی گزاف می‌دانند.

۲. موافقان حرکت تکاملی

اندیشه تکامل جوامع بشری، از قرن هفده به بعد، شیوع و رواج روزافزونی یافت و از قرن هجدهم، نمودارهای اصلی آن عرضه شد؛ (برای آگاهی از مدل‌های مختلف تغییر، ر.ک: قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۲۸ - ۳۲۲) از جمله اینها موارد زیر است:

یک. دیدگاه «سه عرصه‌ای» ویکو

ویکو معتقد بود که جامعه مرتباً از سه مرحله الهی، قهرمانی و انسانی می‌گذرد. دوره مورد نظر ویکو در هرمرتبه در سطح بالاتری روی می‌دهد؛ یعنی یک سلسله دوایر فنری یا حلزونی با ارتقای مداوم در تاریخ حاصل می‌شود. (ر.ک: همان: ۵۹)

دو. «مراحل سه‌گانه» کنت (نظریه خطی)

اگوست کنت، سه مرحله ربانی، فلسفی و اثباتی را در سیر تکون جامعه برمی‌شمرد و علت واقعی تغییر در هر دوره را نوع معرفت و رشد حیات فکری انسان می‌داند که نوع معرفت و ذهنیت، به‌وجودآورنده نوعی جامعه با ویژگی‌های مشخصی است. (ر.ک: ریمون، ۱۳۷۲: ۹۰ - ۸۸. قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۱۱ - ۳۱۰)

سه. دیدگاه «پلکانی» کُندرسه

کُندرسه بر پیشرفت بشری تأکید داشت و همه تغییرات جوامع و تاریخ را به صورت خط مستقیم بالارونده قلمداد می‌کرد و معتقد بود جهان دائماً در حال تغییر و پیشرفت است و این ترقی همواره ادامه دارد تا اینکه ترقی انسان به حد کمال خود برسد. (ر.ک: قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۳۲۳)

چهار. طرح‌های تکاملی هگل و مارکس در فلسفه تاریخ

هگل و مارکس مراحل تکامل اجتماعی را قبول می‌کنند و معتقدند که تحول و تکامل جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر، بر اثر تضاد نیروها و روابط تولید است. کارل مارکس معتقد است جوامع انسانی از مرحله کمون اولیه و شبانی، به مرحله مالکیت زمین (فئودالی) و از آن مرحله به مرحله بورژوازی و سرمایه داری جدید و بالاخره به مرحله مالکیت جمعی و وسایل تولید (سوسیالیسم) که مقارن تحقق جامعه بی‌طبقه (کمونیسم) است تحول یافته و این سرنوشت آینده بشر می‌باشد. (ر.ک: قرائی مقدم، ۱۳۷۷: ۶۰)

در میان اندیشمندان مسلمان افرادی مانند علامه طباطبایی، شهید مطهری و شهید صدر حرکت تکاملی را پذیرفته و دلایلی برای آن اقامه کرده‌اند.

الف) علامه طباطبایی و حرکت تکاملی

علامه طباطبایی دیدگاه رایج غربیان در تقسیم‌بندی ادوار تاریخ بشر را نفی و در جهت ارائه سیری قرآنی از تاریخ بشر تلاش کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۴۲۴) براساس این دیدگاه قرآنی، حرکت تاریخ از بدو پیدایش اجتماع، حرکتی تکاملی و اشتدادی بوده است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۹۳)

وی با تکیه بر نظریه فطرت، حرکت تکاملی جوامع و تاریخ را تبیین کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۹۲)

علاوه بر این وی به عامل دین و انبیای الهی اشاره می‌کند و معتقد است که نقش دین و انبیا در تکامل جوامع انسانی برجسته بوده است. وی این ادعا را از دو طریق استدلال و تجربه قابل اثبات می‌داند؛ اول اینکه دین همواره بشر را به سوی معارف حقیقی و اخلاق فاضله و اعمال نیک دعوت می‌کند و معلوم است که صلاح عالم انسانی هم در همین سه چیز است؛ طریق دوم اینکه اسلام در مدت کوتاهی که در اجتماع مسلمانان حکومت برپا کرد از منحط‌ترین مردم صالح‌ترین اجتماع را ساخت؛ از راه تعلیم و تربیت نفوس آن مردم را اصلاح نمود و آن مردم دیگران را اصلاح کردند. علامه تصریح می‌کنند که هیچ عامل دیگری به هیچ‌جایی دیگری همچون دین، بشر را به داشتن ایمان و اخلاق فاضله و عدالت و صلاح دعوت نکرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۳۰ - ۱۳۲)

ب) شهید مطهری و حرکت تکاملی

شهید مطهری بر این باور است که حرکت تاریخ، تکاملی است و تکاملی بودن تاریخ به معنای حرکت در

خطی مستقیم، بدون انحراف و کج‌روی، بلاانقطاع و بی‌وقفه نیست، بلکه مقصود آن است که منحنی سیر جامعه و حرکت تاریخ نهایتاً حرکت روبه‌بالا و صعودی است، هرچند فراز و نشیب‌های فراوان و چشمگیری می‌تواند داشته باشد و حتی در دوره‌های با رکود و سیر قهقرایی مواجه شود؛ یعنی اگر مجموع حرکت‌ها را در نظر بگیریم حالت قافله‌ای را پیدا می‌کند که گاهی حرکت می‌کند، گاهی می‌ایستد، گاهی از این طرف می‌رود، گاهی از آن طرف، و احياناً گاهی چند قدم به عقب برمی‌گردد ولی در مجموع همیشه از مبدأ دور و به مقصد نزدیک می‌شود. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۲۱۲ - ۲۱۳ و ۲۳۵ - ۲۳۶)

وی برای اثبات این ادعا، ضمن تذکر نکاتی (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۲۰۵ - ۲۰۸) به این اصل و مبنای جهان‌شناختی استناد می‌کند که جامعه انسانی به منزله عضو از کل جهان هستی است و این همان بُعد الهی تاریخ است. از منظر جهان‌شناسی اسلامی، جهان ما «یک کانونی» است نه «دو کانونی» و «چند کانونی»؛ (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳: ۲ / ۹۶) یعنی موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک سو و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۳: ۲ / ۷۷ - ۸۹) جهان یک واحد زنده است و مستشعرانه به سمت هدف نهایی حرکت می‌کند؛ لذا در جهت تکامل بی‌تفاوت نیست و نسبت به حوادث جهان، عکس‌العمل موافق یا مخالف نشان می‌دهد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۴۱ و ۲۰۶ - ۲۰۵)

البته وی مهم‌ترین دلیل نظریه تکامل را نظریه فطرت می‌داند. مطابق این نظریه، انسانیت یک طرح و یک الگو و یک برنامه‌ای دارد که انسان و انسانیت اولاً به‌حسب فطرت خودش به آن سو حرکت می‌کند، با یک نیروی درونی دینامیکی به آن سو تلاش می‌کند. پیامبران آمده‌اند و اسلام آمده است برای اینکه مراقب باشد [که از این مسیر خارج نشود]. درواقع تمام این دستورها مراقبت و کمک کردن به این است که این موجود همان مسیر فطری و طبیعی خودش را طی کند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۸۲۱) لذا می‌توان جامعه انسانیت را همانند زن حامله‌ای دانست که به‌تدریج موعد وضع حملش خواهد رسید. پیامبران آمده‌اند که مراقبش باشند و به او کمک کنند، در مقام تشبیه مثلاً سقط جنین نکند، بچه را زودتر از موقع و ناقص به دنیا نیاورد. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۸۲۲)

وی جامعه را به نهالی مانند نهال گلابی تشبیه می‌کند که هرچند ممکن است دچار آفت شود، یا یک سال هم رشد نکند، یا وضع دیگری پیش بیاید؛ ولی مسیر طبیعی همه این «کل» به‌عنوان یک موجود زنده به طرف آن کمال نهایی خودش است. این است که طبق نظریه فطرت اصلاً انسانیت به‌سوی هویت واحد حرکت می‌کند و یک هویت ایدئال واحدی دارد که در عمق فطرتش است و دین آن هویت واقعی انسانیت را به انسان عرضه می‌دارد و می‌خواهد همه هویت‌ها را در آن شکل قرار بدهد. آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه / ۳۳) معنایش

این است. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۸۲۳) آنگاه وی به آیاتی از قرآن (انبیاء / ۱۰۵؛ اعراف / ۱۲۸؛ مائده / ۵۴؛ محمد / ۳۸) استشهاد می‌کند و می‌گوید این آیات می‌خواهند بگویند این کار، یک کار شدنی است؛ مثل اینکه اینها می‌گویند قهرمان‌ها نقش درجه دوم را دارند نه درجه اول. می‌خواهند بگویند که حادثه به‌حسب طبیعت اجتماع باید رخ بدهد، قهرمان نقش درجه اول را ندارد. نه این است که قهرمان حادثه تکاملی اجتماعی را آفریده، بلکه این حادثه به هرحال رخ دادنی است. منتها این قهرمان اگر وجود پیدا کند حادثه را جلو می‌اندازد، اگر هم وجود پیدا نکند بعد یک قهرمان دیگری پیدا خواهد شد. در هرحال انسان فطرتاً حق‌گرا است و انحرافاتش به باطل از قبیل خطای در تطبیق است. این خطاها برای همیشه در انسان باقی نمی‌ماند، موقت است و انسان بالأخره به حق واقعی خودش و به کمال واقعی خودش می‌رسد و این فطرت انسان است که انسانیت را به‌سوی یک وحدت و یک تشابه می‌برد، اختلاف‌ها تدریجاً در آینده کمتر می‌شود و انسان آینده هرچه بیشتر به فکرش و به عقیده‌اش و به اخلاقش و به معنویت خودش وابسته می‌شود و همان چیزی که اسمش را «جامعه واحد انسانی» می‌گذاریم در آینده به‌وجود خواهد آمد. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۵ / ۸۲۵ - ۸۲۴)

حاصل اینکه استاد مطهری با تلفیق سه مبنای انسان‌شناختی، جهان‌شناختی و دین‌شناختی حرکت تکاملی جامعه و تاریخ را نتیجه گرفته است. این سه مبنا عبارت‌اند از:

۱. نظریه فطرت‌مندی انسان و اینکه انسان به حق گرایش دارد.
 ۲. حرکت جهان به سمت خدا و اینکه جامعه انسانی به منزله عضو از کل جهان هستی است و جهان نسبت به حرکت انسان عکس‌العمل نشان می‌دهد؛
 ۳. بعثت پیامبران برای مراقبت و کمک به این حرکت بوده است.
- شهید مطهری وقوع این حادثه را قطعی می‌داند و بر این باور است که قهرمان‌ها و اراده انسان‌ها صرفاً می‌توانند در زمان تحقق آن تأثیرگذار باشند.

ج) شهید صدر و حرکت تکاملی

شهید صدر نیز با تبیین دقیق آیه فطرت (روم / ۳۰) و تطابق آن با آیه استخلاف، (بقره / ۳۰) حرکت اشتدادی تاریخ را اثبات کرده است. براساس سنت‌های الهی جامعه مطلوب و آرمانی و پیشرفت همه‌جانبه محقق خواهد شد، اما این تحقق و حصول تابع قواعد و قوانین خاصی است و بدون ارتقا و بهبودی ابعاد سه‌گانه پیشرفت اجتماعی جامعه مطلوب شکل نمی‌گیرد. جامعه از سه بعد انسان، طبیعت و رابطه (رابطه انسان با طبیعت و انسان با انسان) برخوردار است. عنصر سوم جامعه، یعنی روابط، دو ساختار اساسی دارد؛ ساختاری چهارگانه و ساختاری سه‌گانه. تفاوت این دو ساختار در نحوه ارتباط انسان‌ها با طبیعت و سایر

انسان‌ها است. قرآن با اشاره به نقش جانشینی انسان در صحنه زندگی (در ارتباط انسان با طبیعت یا انسان‌های دیگر) بعد چهارمی (یعنی خدا به‌عنوان کسی که انسان جانشین اوست) را به ساختار رابطه انسان با طبیعت و سایر انسان‌ها، افزوده است. در مقابل این ساختار، ساختار سه‌گانه رابطه اجتماعی قرار می‌گیرد که در آن انسان با سایر انسان‌ها و با طبیعت مرتبط می‌شود؛ اما پیوند این سه‌طرف با طرف چهارم قطع شده است؛ یعنی خدا از این ساختار گرفته شده است. پس از آنکه بعد چهارم کنار گذاشته شد و انسان در جایگاه مبدأ قرار گرفت انواع مختلفی از مالکیت و حاکمیت انسان بر هم نوعان در درون ساختار سه‌گانه به‌وجود آمد که تاریخ آنها را به نمایش گذاشته است. قرآن این ساختار چهارگانه را به دو شکل ارائه کرده است:

۱. از زاویه نقش فاعلی که خدا به‌عنوان عطاکننده، این مقام را برعهده دارد؛ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». (بقره / ۳۰)

۲. از زاویه پذیرش جانشینی از سوی انسان؛ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». (احزاب / ۷۲) براساس این آیه انسان امانت‌دار است و براساس آیه قبل نقش وی در صحنه زندگی (در ارتباط انسان با طبیعت یا انسان‌های دیگر) فقط نقش جانشینی است.

از آنجا که امر تکلیفی به کوه‌ها، آسمان و زمین بی‌معناست، امانت به‌صورت تکوینی بر آنان عرضه شد؛ به این معنا که موهبت خلافت الهی، در طبیعت به دنبال جایگاهی می‌گشت که در ماهیت و سرشت خود شایستگی پذیرش آن را داشته و در ترکیب تاریخی و وجودی خود با آن هماهنگ باشد. اما کوه‌ها و آسمان و زمین با این رابطه اجتماعی چهارگانه هماهنگ و متناسب نبودند و انسان تنها موجودی بود که به‌خاطر ترکیب و ساختمان وجودی‌اش و آن فطرت الهی با این رابطه اجتماعی چهارگانه هماهنگی داشت. بنابراین، هم عرضه و هم پذیرش تکوینی است و این همان سنت تاریخ است؛ یعنی همین روابط اجتماعی چهارگانه در ساختار وجودی انسان و روند طبیعی و تاریخی او وارد شده است.

البته تعبیر «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» از توان انسان در عدم پذیرش این نقش و موضع‌گیری منفی وی در برابر آن حکایت دارد؛ یعنی این گرایش در وجود انسان‌ها به‌صورت تکوینی و مطلق نهاده شده است، اما انسان‌ها می‌توانند در مقابل این قانون تکوینی موضعی منفی بگیرند. این تعبیر، کاملاً موازی تعبیر «و لكن اكثر الناس لا يعلمون» در آیه‌ای است که دین را فطری می‌داند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». (روم / ۳۰) پس دین نیز

ریشه در آفرینش و تکوین دارد و به صورت محدود رقابت‌پذیر است؛ یعنی در هیچ برهه‌ای از تاریخ این دین فطری از انسان جدا نشده است اگرچه در برهه‌هایی عده‌ای از انسان‌ها توانسته‌اند در مقابل دین بایستند. (ر.ک: صدر، ۱۳۹۸: ۱۰۵ - ۱۱۴)

بر این اساس، انسان و درون مایه او پایه حرکت تاریخ است و حرکت تاریخ با سایر حرکت‌ها تفاوت دارد؛ زیرا افزون بر سبب، دارای هدف نیز هست و آینده، محرک هریک از فعالیت‌های تاریخی است. البته آینده فعلاً وجود ندارد، اما از رهگذر وجود ذهنی که بروزدهنده آن است، این انگیزش را انجام می‌دهد. بنابراین این وجود ذهنی انگیزه، محرک و مدار حرکت تاریخ است. این وجود ذهنی که آینده حرکت بخش را تجسم می‌کند، دربردارنده دو جنبه فکری و ارادی است. با آمیخته‌شدن اندیشه و اراده، فعالیت و انگیزش‌گری آینده نسبت به کنش تاریخی در صحنه اجتماع شکل می‌گیرد. این دو امر (فکر و اراده) در حقیقت، درون مایه ادراکی و احساسی انسان هستند و اهداف انسان را می‌سازند و بنیان حرکت تاریخ و اساس روبنای اجتماعی می‌باشند. از این رو، دگرگونی اساسی، دگرگونی در درون و نفس قوم است و دگرگونی روبنا تبعی می‌باشد.

بر این اساس از نگاه شهید صدر، جانشینی به‌عنوان یک قانون تکوینی در موجودیت انسان و مسیر طبیعی و تاریخی انسان نهاده شده است؛ لذا هر پیشرفت و پویایی که انسان در مسیر تاریخی خود انجام می‌دهد (حتی حرکت گروه‌ها و جوامعی که دست به دامان الگوهای منحط و پست و خدایان ساختگی و سطح پایین می‌شوند) حرکت به‌سوی خداوند است (انشقاق / ۶) و خداوند به‌جهت مطلق بودنش هم در پایان مسیر و هم در طول مسیر حضور دارد.

وی هرچند شکل‌گیری جامعه مطلوب (پیشرفته در همه ابعاد) را یکی از قوانین مطلق می‌داند که بسته به رفتار انسان‌ها نمی‌باشد، اما آن را به صورت محدود رقابت‌پذیر تلقی می‌کند که انسان‌ها می‌توانند زیر بار آن نروند و در کم‌وکیف این حرکت تغییر ایجاد کنند. انسان مرکز ثقل حرکت تاریخ است و پرواضح است که محتوای درونی انسان و نه اندام فیزیکی اوست که مرکز ثقل حرکت تاریخ را تشکیل می‌دهد. محتوای داخلی انسان نیز عبارت است از آرمان‌نهایی یا الگوی والایی که می‌سازد، چراکه این، همان الگو است که مقاصد و اهداف از آن می‌شکفتد و مقاصد و اهداف، انگیزه‌های همه فعالیت‌ها در صحنه تاریخ را می‌سازند. پس ساختن و پرداختن الگوی والا در واقع شالوده محتوای درونی انسان است. براساس این الگو مسیر حرکت نامتناهی است و زمینه تحول و نوآوری و رشد به‌طور دائم و همیشگی باقی و باب آن بی‌هیچ وقفه‌ای به روی انسان گشوده خواهد بود (تغییر کمی). علاوه بر آن به‌جهت وجود مقام بالاتر، در شخص احساس مسئولیت عمیقی نسبت به وی ایجاد می‌شود (تغییر کیفی) و همین

احساس مسئولیت تنها راه حل تناقض و جدالی است که در سرشت و نهاد و ترکیب انسان نهفته است و شرط اساسی و اصلی برای موفقیت در این حرکت به‌شمار می‌آید. (ر.ک: صدر، ۱۳۹۸: ۱۸۳ - ۱۴۰)

تحلیل سنت‌شناختی حرکت تکاملی

تا اینجا به مهم‌ترین ادله موافقان حرکت تکاملی اشاره شد. این دلایل را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: الف) دلیل مبتنی بر نظریه فطرت؛ ب) دلیل دین‌شناختی که به نقش دین و انبیای الهی در جوامع و تاریخ می‌پردازد؛ ج) دلیلی که براساس مبانی جهان‌شناختی مانند حرکت جهان به‌سوی خدا و عکس‌العمل نشان دادن جهان نسبت به ظلم و گناه و ... سامان یافته است.

مشاهده شد که شهید مطهری و شهید صدر از تکاملی بودن سیر جامعه و تاریخ، تحلیل سنت‌شناختی ارائه کرده‌اند.

در این نگاه تحقق جامعه مطلوب قطعی است و صرفاً باید از سنت‌هایی بحث کرد که در ضمن رویکرد تکاملی کلان به‌وقوع خواهند پیوست و تحقق‌بخش نقطه‌نهایی خواهند بود. درواقع تحقق اصل آن نقطه مطلوب و همچنین کمیت و کیفیت آن بسته به جریان سنت‌های مطلق و مشروط است. نوشتار حاضر ضمن موافقت با ادعای فوق به تبیین سنت‌هایی پرداخته است که به‌صورت نظام‌مند می‌توانند در کنار ادله و مبانی مطرح شده، حرکت تکاملی جوامع و تاریخ را اثبات کنند. این سنت‌ها برخی ناظر به مقصد و و گروهی دیگر ناظر به مسیر حرکت جوامع و تاریخ می‌باشند.

۱. سنت ناظر به مقصد حرکت (سنت استخلاف صالحان)

از سنت‌هایی که قرآن با آن بیان می‌کند چه نقطه‌ای از سوی خداوند برای تاریخ بشر هدف‌گذاری شده، سنت استخلاف صالحان است. استخلاف به‌گونه‌های متفاوتی در قرآن مطرح شده است: الف) استخلاف حجج الهی از خداوند؛ (بقره / ۳۰؛ ص / ۲۶) ب) استخلاف آیندگان از گذشتگان؛ (اعراف / ۶۹ و ۷۴؛ یونس / ۱۴) ج) استخلاف قوم خاص (قوم بنی اسرائیل چه صالحان آنان و چه غیرصالحان آنان) از دشمنان؛ (اعراف / ۱۲۸ و ۱۲۹) د) استخلاف صالحان از طالحان؛ یعنی جایگزینی صالحان یک امت به‌جای ظالمان هلاکت یافته و منقرض شده همان امت. (نور / ۵۵)

گونه چهارم از استخلاف، وعده الهی است و رسولان الهی در طول تاریخ صالحان امت خود را بشارت می‌دادند که به زودی خدای سبحان، دشمنان آنان را با نزول عذاب استیصال - که توضیح آن خواهد آمد - هلاک خواهد کرد و سپس آنان را جانشین آنها در زمین خواهد ساخت. این وعده، به صالحان در امت خاتم نیز داده شده است.

بنابراین، بین عذاب استیصال و استخلاف صالحان (معنای چهارم استخلاف) تلازم است و از این جهت می‌توان گفت که سنت عذاب استیصال، سنت جانشینی صالحان (فصلت / ۱۸ - ۱۷؛ یونس / ۷۳) و سنت وراثت زمین (ابراهیم / ۱۴ - ۹) را در پی دارد.

خدای سبحان به جهت باورمند ساختن مخاطب خود به حتمیت استخلاف صالحان و استیصال ظالمان در امت خاتم، به طور فراوان جریان این سنن را در گذشته گوشزد می‌کند تا مخاطبان هم به حتمیت آنها مطمئن شوند و هم سنن مرتبط با آن را از لابلای این داستان‌ها کشف کنند. این مطلب را می‌توان حکمت و فلسفه تکرار فراوان داستان امم پیشین در قرآن دانست. البته این وراثت صالحان در امت خاتم با محوریت خلیفه خدا در زمین یعنی حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

قرآن تصریح می‌کند که خدای سبحان، به همه رسولانش، وحی فرستاده است که ظالمان و دشمنان آنان را هلاک و سپس آنان را جایگزین و جانشین آنها در زمین می‌کند. (ابراهیم / ۱۴ - ۹؛ غافر: ۷۸ - ۷۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۳۵۴ - ۳۵۳؛ یونس / ۴۷ - ۴۶)

استخلاف صالحان، در امت رسولان این‌گونه در قرآن مطرح شده است که ابتدا رسولان الهی، امت خود را به توحید و بندگی معبود واحد، دعوت می‌کردند، سپس آنان را از عذاب استیصال، برحذر می‌داشتند (هود / ۲۶ - ۲۵، ۵۷ و ۵۸؛ احقاف / ۲۱؛ اعراف / ۶۹) و پس از عدم‌پذیرش آنان، عذاب بر آنان فرود می‌آمد (هود / ۴۷ - ۳۳) و مؤمنان جایگزین کفار هلاکت یافته در زمین می‌شدند. (یونس / ۷۳)

البته سنت دیگری بر سنت استیصال حکومت دارد و آن این است که اگر اجل یک امت، فرا نرسد، قضاوت الهی (نزول عذاب استیصال) صورت نمی‌پذیرد؛ از این رو، در قوم موسی سنت عذاب فقط شامل آل فرعون شد نه قوم بنی‌اسرائیل. این قوم نجات یافتند چه مؤمن و چه فاسق و این البته به جهت حکمتی بوده که خدا از آن آگاه است (هود / ۱۱۰) و اگر قرآن تصریح می‌کند که ما در زبور و تورات نوشتیم: صالحان، وارث زمین خواهند شد؛ (انبیاء / ۱۰۵) به دلیل آن است که در زمان حضرت موسی، داود و به طور کلی انبیای بنی‌اسرائیل، این وعده الهی محقق نشد و وعده وراثت صالحان بر زمین، مربوط به آینده پس از ایشان است، با اینکه ایشان، به حکومت رسیدند و قومشان نیز اعم از صالح و غیرصالح، به استخلاف و وراثت زمین دست یافتند؛ ولی وراثت و استخلاف صالحان از آن زمان تاکنون، رخ نداده است و اگر استخلاف صالحان در زمان ایشان رخ داده بود که تحصیل حاصل بود و دیگر معنا نداشت که خداوند تحقق آن را وعده دهد.

همچنین استخلاف صالحان در امت عیسی علیه السلام رخ نداده است. از آیات قرآن، دانسته می‌شود که عذاب استیصال امت عیسی تا زمان بازگشت عیسی علیه السلام و هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام به تأخیر

انداخته شده است. قرآن در دو مورد، پس از بیان داستان حضرت عیسی علیه السلام و اختلاف میان امت او در مورد الوهیت او، خبر از عذاب کفار امت عیسی علیه السلام در روز عظیمی در آینده و البته در همین دنیا (آل عمران / ۵۶ - ۵۵) می‌دهد که باتوجه به موارد مشابه، (اعراف / ۵۹؛ شعراء / ۱۳۵؛ احقاف / ۲۱؛ یونس / ۱۵؛ هود / ۲۶؛ شعراء / ۱۵۶ و ۱۸۹) مقصود از این عذاب، عذاب استیصال است؛ (زخرف / ۶۵؛ مریم / ۳۷) بنابراین، این دو امت وعده استخلاف به‌طور مستقل ندارند، بلکه وعده استخلاف صالحان، در سرتاسر زمین، از آن دین حق یعنی اسلام خواهد بود.

در امت خاتم نیز مانند امم پیشین، دقیقاً حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به شکل واحدی ابتدا امتش را به توحید و بندگی خدای واحد دعوت می‌کند، سپس تأکید می‌کند که در صورت استغفار و توبه، خداوند تا مدت معین، به آنان فرصت بهره‌مندی از نعمات دنیوی را خواهد داد. در غیر این صورت، خطر عذاب روز بزرگ یعنی عذاب استیصال، آنان را تهدید می‌کند. (هود / ۳ - ۲)

از این رو، می‌بینیم خداوند، منحرفان امت محمدی را خطاب قرار داده است: آیا منتظر دیدن سنت پیشینیان یعنی سنت عذاب استیصال هستید تا ایمان بیاورید و عمل صالح، انجام دهید؟ پس بدانید که سنت‌های الهی، تغییرناپذیرند و در این سنن، هیچ‌گونه تبعیض و استثنایی، راه پیدا نمی‌کند. (فاطر: ۴۳؛ یونس: ۱۵ - ۱۳؛ ابراهیم: ۴۵ - ۴۴)

از سخن علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۸۳) استفاده می‌شود که مراد از امت محمدی که مخاطب انذار و بشارت آیات قرآن هستند، همه ساکنان کره زمین هستند؛ زیرا دعوت ایشان جهانی است، پس مخاطب انذار، تمامی منحرفان زمین هستند و عذاب الهی، شامل حال کفار، مشرکین و منافقین امت خواهد بود و مخاطب بشارت، اهل ایمان و تقوا در سرتاسر زمین می‌باشند.

از اینجا فهمیده می‌شود زمانی استخلاف صالحان، در یک امت، جریان می‌یابد که زمین پُر از ظلم و فساد، شده باشد؛ چنان‌که در اُمم نخستین این چنین بود، در امت خاتم، نیز این چنین خواهد بود. از اینجا سرّ روایات نشانه‌های ظهور نیز فهمیده می‌شود که چرا قاطبه نشانه‌های ظهور، مربوط به گناهان و مفساد و مظالم آخرالزمانی است؛ زیرا سنت الهی این است که استخلاف صالحان، با نزول عذاب استیصال تحقق می‌یابد و عذاب، زمانی نازل می‌شود که زمینه استیصال ظالمان، فراهم شده باشد و آن زمانی است که ظلم و معصیت در زمین، فراگیر شده باشد.^۱

۱. اگرچه جریان سنت استیصال وابسته به اشاعه ظلم است؛ اما چنین چیزی منافات با حرکت تکاملی جوامع و تاریخ ندارد؛ یعنی می‌توان با پذیرش اشاعه ظلم، به ارتقای جامعه از حیث میزان آمادگی برای تحقق استخلاف و منوط بودن ظهور منجی به رفع عوامل غیبت قائل شد.

در آیاتی دیگر نیز خدای سبحان، ابتدا منحرفان امت را تهدید می‌کند که او قادر است، شما را از بین ببرد و قومی دیگر را جانشین شما در زمین سازد، سپس این تهدید را وعده‌ای تخلف‌ناپذیر، بیان می‌کند که وقوع آن حتمی است و شما نخواهید توانست، مانع این اراده الهی بشوید و به‌زودی خواهید فهمید که عاقبت و پایان تاریخ، از آن چه کسانی خواهد بود. (انعام: ۱۳۵ - ۱۳۳)

قرآن بیان می‌کند آن قوم جایگزین و جانشین که پایان تاریخ از آن‌ان، خواهد بود، مؤمنانی از امت خاتم هستند که اهل انجام اعمال شایسته باشند. (نور / ۵۵) از تدبیر در این آیه، نکات مهمی، در مورد زوایای مختلف استخلاف صالحان و مؤلفه‌های جامعه موعود، به دست می‌آید:

۱. وعده استخلاف، منحصر در مؤمنانی است که اهل انجام عمل صالح باشند؛ لذا کافران، مشرکان، منافقان و مؤمنانی که اهل فسق و فجور باشند، مشمول این وعده الهی نیستند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۱۵۱) از اینجا تفاوت استخلاف و وراثت، در امت محمدی با قوم موسوی، روشن می‌شود؛ زیرا استخلاف در بنی اسرائیل، مؤمن، منافق، کافر و مشرک، همگی را شامل شد، ولی استخلاف در امت خاتم، فقط شامل صالحان خواهد بود.

۲. مخاطب وعده الهی همه صالحان امت محمدی در طول تاریخ هستند؛ لذا همه آنان مشمول این وعده الهی‌اند و اگر فردی از آنان، از دنیا رفته باشد، از طریق رجعت به دنیا باز خواهد گشت و استخلاف صالحان را درک خواهد کرد. لذا آیه، بر رجعت مؤمنان نیز دلالت دارد. (ر.ک: شیخ حرعاملی، ۱۳۶۲: ۷۴)

۳. وعده استخلاف، منحصر در امت خاتم نیست، بلکه دارای پیشینه و سابقه طولانی، در امم گذشته است؛ لذا استخلاف صالحان، یک سنت جاری در طول تاریخ است. از این‌رو، خدای سبحان، به جهت ترسیم آینده جهان، امت خاتم را دعوت به مشاهده تاریخ و سنت‌های جاری آن می‌کند.

۴. استخلاف در این امت، مشابه با استخلاف در امم پیشین بیان شده است؛ لذا هم در اصل استخلاف و هم در سنت‌های مرتبط با آن یکسان هستند. بر این اساس، استخلاف در امت خاتم نیز همانند امم پیشین با نزول عذاب استیصال، محقق خواهد شد و این همانندی، در سنت‌های مرتبط با استیصال کفار و استخلاف صالحان نیز وجود دارد.

۵. مراد از استخلاف در این آیه، جانشینی حجج الهی از خدای سبحان نیست؛ زیرا در این آیه «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»، آمده که این تعبیر در قرآن مربوط به افراد امم پیشین است و نه رسولان و خلفای الهی در زمین. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۱۵۴)

۶. سه وعده و نوید الهی در این آیه، به صالحان داده شده است: الف) وعده استخلاف در زمین و تسلط بر عالم طبیعت و امکانات مادی آن؛ ب) وعده تمکین و استقرار کامل دین، در جامعه موعود؛ ج) وعده تبدیل خوف صالحان، به امنیت و آرامش. (ر.ک: مؤیدی، ۱۳۹۹: سنت استخلاف صالحان)

۲. سنن ناظر به مسیر حرکت

تا اینجا روشن شد خداوند نقطه مطلوبی را برای جهان، جوامع و تاریخ طراحی کرده است و آن را محقق می‌کند. این طرح همان سنت مطلق رقابت‌پذیر الهی است که نقطه مطلوب آن استخلاف صالحان در زمین است.

اما آیا خداوند آن نقطه نهایی را به صورت اعجاز و بدون ایجاد آمادگی در جوامع انسانی محقق می‌کند؟ بی‌گمان پاسخ منفی است؛ زیرا خداوند حکیم است و عالم را با طرح و برنامه و براساس نظام اسباب و مسببات اداره می‌کند؛ یعنی آن نقطه مطلوب را براساس سنت‌های بسیاری به اجرا درمی‌آورد که پیش از آن باید به ترتیب به اجرا درآیند:

یک. سنت ابتلاء

یکی از سنت‌های مطلق الهی که به صورت فردی و جمعی جریان می‌یابد، «سنت ابتلاء» است. (عنکبوت: ۲) واژه ابتلا در لغت به معنای آزمایش و امتحان کردن است. (فیومی، ۱۴۱۴: ماده «بلو»). راغب اصفهانی، ۱۴۱۴: ۱۴۶ - ۱۴۵)

خداوند در پایان داستان قوم نوح، پس از استیصال کفار و استخلاف مؤمنان می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ وَإِنَّ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ». (مؤمنون: ۳۰) این آیه دلالت دارد که اولاً، ابتلا یکی از سنت‌های جاری در همه تاریخ بوده و خواهد بود؛ ثانیاً، میان سنت ابتلا و سنت استیصال کفار و استخلاف صالحان، ارتباط تنگاتنگی است؛ یعنی سنت ابتلا با ارسال رسل و دعوت مردم به رعایت دستورات دین، آغاز می‌شود و تا استیصال کفار و استخلاف صالحان ادامه می‌یابد.

به‌طور کلی، سنت خدای تعالی در دنیا و آخرت این چنین است که پاداش‌ها و مجازات‌هایش، براساس قابلیت‌ها و شایستگی‌ها است. لذا همان‌طور که بهشت موعود و وراثت زمین آخری، از آن صالحان و اهل تقوا است، همچنین بهشت موعود زمینی و وراثت زمین دنیوی، از آن صالحان و اهل تقوا خواهد بود. همچنین عذاب دنیوی و آخری، از آن اهل باطل و اهل فساد مانند: کفار، منافقان، مشرکان و فاسقان، خواهد بود.

از این رو، خداوند، به جهت آشکارشدن اهل صلاح و اهل فساد و ایجاد زمینه پاداش و مجازات دنیوی و آخری، زمینه انواع ابتلائات و امتحانات را فراهم می‌کند تا باطن افراد و حقیقت امر آنان، آشکار شود، تا هر یک براساس استحقاقش پاداش یا مجازات شود. لذا خداوند، قبل از قضاوت دنیوی و صدور حکم عادلانه، باید صالحان و طالحان امت را از طریق سنت ابتلا آشکار و جداسازی کند، تا بعد از آن حکم به استیصال طالحان و استخلاف صالحان، صادر کند.

از سنت‌هایی وابسته به سنت ابتلا سنت مداوله و سنت باسء و ضراء است.

۱. سنت مداوله؛ براساس آیات ۱۴۰ و ۱۴۱ سوره آل عمران، به منظور تمییز، گزینش شاهدان اعمال، (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۲۹) تمحیص و محق کفار، روزها و ایام میان مردم، دست به دست می‌شود. الف) سنت تمییز مربوط به تصفیه افقی یعنی جداسازی مؤمنین از غیرمؤمنین است؛ (آل عمران: ۱۶۶، ۱۶۷ و ۱۷۹؛ عنکبوت: ۳ - ۲ و ۱۱ - ۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶ / ۹۸) ب) سنت تمحیص مربوط به تصفیه عمودی و برای آن است که مؤمنان در درجات قرب به خدا خالص تر شوند؛ ج) سنت محق کافران به معنای سنت نابودی کافران است و می‌تواند شامل نابودی تدریجی آنان و سنت استیصال شود.

درواقع خداوند، در گذر زمان و به تدریج، با انواع ابتلائات، ابتدا مؤمنان راستین را از منافقان، جدا می‌کند، سپس آنان را از شائبه‌های کفر، نفاق، شرک و فسق دور ساخته و ایمان آنان را خالص و شفاف می‌گرداند، تا شایستگی و صلاحیت لازم را برای جانشینی در زمین پیدا کنند؛ زیرا فقط بندگان مخلص، از عذاب استیصال، مستثنا هستند و وارثان زمین نیز منحصر در آنان خواهد بود. (صافات / ۷۴ - ۷۱) همچنین کافران، مشرکان و منافقان را از مؤمنان جدا کرده و سپس آنان را مبتلای به سنت استدرج (اعراف / ۱۸۳ - ۱۸۲) می‌کند تا به تدریج، با انواع امدادهای مادی، غرق در فساد و تباهی شده و زمینه نابودی و استیصال آنان فراهم شود.

درواقع می‌توان مَثَل سنت فتنه و ابتلا و نیز سنت تمییز و تمحیص را مثل فلز طلا دانست که ابتدا، سنگ طلا از معادن استخراج و از خاک و سنگ‌ها جداسازی و سپس در کوره آتش قرار داده می‌شود تا طلای ناب و خالص حاصل شود و این امر قبل از اجرای سنت حاکمیت صالحان در زمین اتفاق خواهد افتاد. (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۱: ۴ / ۱۸۳؛ ابن‌ابی‌زینب، ۱۳۹۷: ۱۴۱؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۸۸ - ۲۸۷؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۹)

۲. یکی از سنت‌های الهی جاری در امت‌ها، سنت باء و ضراء است. این سنت، درواقع عذاب تنبیهی جهت هشداردهی و بیدارسازی امت، از خواب غفلت و ارتکاب معصیت است. بدین صورت که پس از ارسال رسولان و مخالفت و انحراف اکثریت امت، خدای سبحان، از باب رحمتش، امت‌ها را به انواع بلاها، بیماری‌ها، مشکلات اقتصادی، ناامنی، قحطی، سیل، زلزله و کمبودها، مبتلا می‌سازد تا از سوی آنان، تضرع، طلب مغفرت و بازگشت به سوی خدا حاصل شود. (انعام: ۴۴ - ۴۲)

دو. سنن ناظر به پیروزی اهل حق و نابودی اهل باطل

سنن بسیاری در طول تاریخ و برای جوامع و امت‌های متعدد اجرا شد که به یکی از زوج‌های جبهه حق، یا جبهه باطل مربوط بود. درواقع پس از ارسال رسل و اجرای سنت ابتلا، از آنجاکه گروهی در مسیر حق و برخی در مسیر باطل قرار می‌گرفتند، برای دسته اول سننی مانند نصر (صافات / ۱۷۳ - ۱۷۱) و نیز

سنت‌های الهی و حرکت تکاملی جوامع و تاریخ □ ۶۳

ر.ک: انعام / ۳۴؛ اعراف / ۷۲؛ مؤمن / ۵۱. انفال / ۲۵؛ هود / ۴۰، ۵۸، ۶۶، ۸۱ و ۹۴؛ یونس / ۱۰۳؛ یوسف / ۱۱۰؛ مجادله / ۲۱؛ روم / ۴۷) و افزایش هدایت (کهف / ۱۳؛ حدید / ۲۸؛ فتح / ۴) و ... اجرا می‌شد و برای گروهی که متنبه نمی‌شدند و در مقابل هدایت پیامبران ﷺ مقاومت و سرپیچی می‌کردند، سنت‌هایی که صبغه عذاب الهی داشت مانند سنت مکر و استدراج جریان می‌یافت.

در سنت مکر، خداوند بر دل‌های آنان به‌وسیله قساوت و اعراض از حق و علاقمند شدن به شهوات مادی و شیفتگی در برابر زیبایی‌های دنیوی مهر می‌زند و مکرها و نقشه‌های آنان را برای تسلط بر زمین و بهره‌مندی از تمام امکانات مادی و ایجاد مانع در مسیر حق به خودشان بر می‌گرداند و آنان را به هلاکت و عذاب استیصال می‌کشد، چراکه او مالک همه تدبیرها است و جهان را با نقشه‌های خود به‌سوی حق به‌پیش می‌برد. (ر.ک: رعد / ۴۲ - ۴۰؛ نمل / ۵۳ - ۴۸؛ طارق / ۱۷ - ۱۵)

در سنت استدراج، خداوند انواع گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های آنان را برطرف ساخته، زندگی‌شان را از هر جهت مرفه می‌سازد و بدین‌وسیله روزبه‌روز بلکه ساعت‌به‌ساعت به عذاب خود نزدیکترشان می‌کند تا وقتی که همه‌شان را به‌طور ناگهانی و بدون اینکه احتمالش را هم بدهند به دیار نیستی می‌فرستد. (حج / ۴۴ - ۴۲؛ قلم / ۴۵ - ۴۴؛ توبه / ۵۵؛ اعراف / ۱۸۳ - ۱۸۲ و ۹۴ - ۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸ / ۱۹۶ - ۱۹۵)

همچنین سنت‌های دیگری مانند سنت محق کافران، (آل عمران / ۱۴۱) سنت احباط (محمد / ۹ - ۸؛ رعد / ۱۴؛ بقره / ۲۱۷؛ توبه / ۶۹؛ آل عمران: ۲۲ - ۲۱) و سنت شکست اهل باطل و نافرمانان (ر.ک: فتح: ۴، ۷ و ۲۳ - ۲۲؛ صف / ۱۴ و مدثر / ۳۱) در حق اهل باطل جریان می‌یابد. براساس این سنت‌ها، در فرایند گردش روزگار، در تقابل حق و باطل و در پرتو شکست‌ها و پیروزی‌ها، نابودی تدریجی نصیب اهل باطل خواهد شد و شکوه ظاهری آنان از بین خواهد رفت. به‌تدریج جبهه ایمان در اثر ریزش‌ها و رویش‌ها (ریزش ناخالصی‌ها و رویش‌های جدید) قوی‌تر شده و اسوه‌های ثبات و مقاومت آشکار می‌شوند و بستر نابودی جبهه کفر فراهم می‌آید تا اینکه نابودی کافران به‌طور مطلق براساس سنت «استیصال» به اجرا درآید.

«استیصال» در لغت، مصدر از ریشه «اصل» و به‌معنای برکندن از اصل و ریشه است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۱۶. زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۲۰) و عذاب استیصال به عذاب‌هایی گفته می‌شود که نسل قوم ستمکار را از ریشه برکند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲ / ۸۲. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷ / ۱۵۹)

آیاتی در قرآن نمایانگر سنت الهی استیصال می‌باشد (انعام / ۶ و یونس / ۷۳) و از براندازی جوامع گناهکار و ستمکار گذشته سخن گفته است. (ر.ک: انفال / ۵۴؛ اسراء / ۱۷؛ کهف / ۵۹) آنگاه که اهل باطل کاملاً در باطل و گمراهی خود غرق شده و بر آن اصرار ورزیدند و حکمت بالغه الهی بیش از این

مقتضی امهال آنان و تأخیر عقوبت و عذابشان نباشد، سنت استیصال‌گریبان آنان را خواهد گرفت و نابودشان می‌کند.

قرآن از آدمیان خواسته است که در زمین سیر کنند و فرجام کارهای اهل باطل را نیک بنگرند. (ر.ک: اعراف: ۸۴، ۸۶ و ۱۰۳؛ یونس / ۳۹؛ یوسف / ۱۰۹؛ نمل: ۱۴، ۵۲ - ۵۱ و ۶۹)

این سنت با سنت ابتلا به مصائب موضعی متفاوت است؛ زیرا عذاب استیصال هرگز اهل حق را در بر نمی‌گیرد؛ اما بلاهایی که جنبه آزمایشی دارند وقتی بر جامعه‌ای نازل می‌شوند دامنگیر معدود افراد اهل حق نیز می‌شوند. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۵۴ - ۴۵۵)

از برخی آیات قرآن (انعام: ۴۲ - ۴۵) استفاده می‌شود که پیش از جریان سنت عذاب استیصال، باید مراحل و سنن دیگری مانند سنت ارسال رسولان، (اسراء / ۱۵) سنت باساء و ضراء و سنت استدراج اجرا می‌شود و آنگاه در مرحله چهارم نوبت به اجرای سنت استیصال می‌رسد.

۳. چگونگی اثبات حرکت تکاملی براساس سنت‌ها

با دقت در آنچه تاکنون بیان شد می‌توان به نکات ذیل اذعان کرد که برآیند آنها تقویت و پذیرش حرکت تکاملی است:

الف) از آنجاکه در مفهوم تکامل دو عنصر تغییر و جهت صعود تعبیه شده است، سنت‌های الهی باید به لحاظ این دو عنصر موردلحاظ قرار گیرند.

تغییر براساس اراده انسان‌ها و سنت تغییر به وقوع خواهد پیوست. (رعد / ۱۱) اراده می‌تواند به صعود، یا سقوط منتج شود و حرکت را جهت‌دار کند. اولی مجرای تحقق سنی مانند نصر و ... درنهایت استخلاف صالحان و دومی مجرای تحقق سنت مکر و استدراج، محق تدریجی کافران و درنهایت استیصال است؛ اما باید توجه کرد که سنت استخلاف صالحان از سنن مطلق رقابت‌پذیر است و به صورت صدرصد وابسته به اراده انسان و جوامع نیست.

ب) خداوند براساس حکمت بالغه خود در یک طرح کلی، نقطه و هدف نهایی از خلقت را تعیین کرده است. هدف آن است که صالحان جانشین اهل باطل در زمین شوند و جامعه مطلوب اسلامی تحقق پیدا کند. ج) تحقق آن نقطه و هدف نهایی، قطعی است و بالأخره اتفاق خواهد افتاد؛ اما این تحقق به صورت اعجاز و دفعی نیست و براساس نظام اسباب و مسببات است؛ یعنی خداوند اهداف خود را در قالب

۱. در صورت فرستاده شدن رسول، به‌سوی یک امت، قضاوت دنیوی و داوری الهی در حق آن امت حتمی است که ظالمان، با نزول عذاب، دچار هلاکت می‌شوند و مؤمنان، نجات می‌یابند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۷۲) و همین را می‌توان از فرق‌های رسول و نبی دانست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۴۰)

سنت‌هایی نظیر ارسال رسول، ابتلا، نصرت مؤمنان، مکر، استدراج، محق کافران و درنهایت استیصال محقق خواهد کرد.

(د) جریان سنت‌ها نیز نظام‌مند است و تقدم و تأخر دارد؛ یعنی اولاً، اجرای سنت استخلاف صالحان پس از اجرای سنت استیصال است؛ ثانیاً، اجرای سنت استیصال در گرو جریان سنن دیگری مانند نصرت مؤمنان و مکر، استدراج، محق تدریجی کافران است؛ ثالثاً، سنن ابتلاء که در همه تاریخ جاری بوده و خواهد بود، به‌عنوان سنت مطلق مقدم بر سنت‌های مشروط پیشین است.

(ه) سنت ابتلا با سنت استیصال کفار و استخلاف صالحان، ارتباط تنگاتنگی دارد. خداوند با جریان سنت ابتلا بستر رشد جوامع و تاریخ را فراهم می‌کند؛ یعنی انسان‌ها در گذر زمان و به‌تدریج، با انواع ابتلائات شایستگی و صلاحیت لازم را برای جانشینی در زمین پیدا خواهند کرد. کسب این شایستگی و صلاحیت همان حرکت تکاملی جوامع و تاریخ است که به‌مرور و در قالب سنت‌های الهی به‌وقوع خواهد پیوست. (و) هرچند غایت خداوند از وضع سنت ابتلا، هدایت انسان‌ها و جوامع است؛ اما به‌جهت اختیار و اراده انسان زمینه اجرای دوگونه از سنت که در دو طرف مسیر حق و مسیر باطل جریان می‌یابد، فراهم خواهد شد.

(ز) انکار حرکت تکاملی با وجود قوانینی مانند ابتلا و ... به لغویت این‌گونه از سنن منتج می‌شود؛ زیرا از سویی وجود این سنت‌ها انکارناپذیر است و ازسوی دیگر تحقق سنت استخلاف با اعجاز و بدون فراهم شدن اسباب و ایجاد آمادگی در جوامع به وقوع نخواهد پیوست و ازسوی سوم، سنن پیش از سنت استخلاف یعنی سنت ابتلا و قوانین ناظر به تقویت مسیر حق و نابودی مسیر باطل، فاقد اثری برای آماده‌سازی بستر لازم در جهت تحقق مطلوب نهایی دانسته شد.

(ح) بر این اساس، یک حرکت عمومی فرض می‌شود که در قالب سنت رقابت‌پذیر تحقق می‌یابد که بقیه حرکت‌ها و سنن - اعم از سنن مطلق و مشروط - را در خود جای داده است. این حرکت تکاملی است و می‌توان آن را به انبساط کیهان و حرکت همه اجرام کائنات به‌سوی یک نقطه نامعلومی (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۴۸) تشبیه کرد که حرکت انتقالی زمین به دور خورشید، حرکت وضعی زمین و ... در درون همان حرکت عمومی اتفاق می‌افتد. با این نوع نگاه، حرکت تکاملی جامعه و تاریخ به‌معنای حرکت جهان به‌سمت تحقق تمدنی است که ازهرجهت پیشرفت کرده است. آن تمدن هرچند با افت‌وخیزهایی، تحقق می‌پذیرد؛ اما تحقق آن براساس حرکت‌ها و سنن مطلق و مشروطی است که در داخل این حرکت عمومی که رقابت‌پذیر است رخ می‌دهد. این حرکت‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که با برخورداری از عنصر تغییر و جهت صعودی، به‌صورت تدریجی و تکاملی، جوامع و تاریخ را برای تحقق نقطه مطلوب آماده سازند.

نتیجه

در این نوشتار نتایج زیر به دست آمد:

از نظر قرآن ملاک تکامل «صلاح و تقوا» و به تعبیر دیگر گام نهادن در راه رضای حق و قرب به حق می‌باشد.

هرچند دلایل متعددی برای اثبات حرکت تکاملی جوامع و تاریخ با استفاده از مبانی انسان‌شناسانه، دین‌شناسانه و جهان‌شناسانه مطرح شده است؛ اما اگر این مبانی به بحث سنت الهی که جنبه جهان‌شناسانه دارد تلفیق و ضمیمه شود، می‌تواند حرکت تکاملی جوامع و تاریخ را اثبات کند.

براساس این نگاه، فطرت از میل و گرایش حکایت دارد که تمهیدات لازم برای تحقق در خارج، آن را همراهی می‌کند. این تمهیدات در حرکت جهان به سوی خدا و عکس‌العمل نشان دادن جهان نسبت به ظلم و گناه و ارسال رسل و دین و همچنین جعل خلافت الهی به‌عنوان بعد چهارم جامعه خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل سنن و قوانین دیگری نیز می‌شود که براساس آنها حوادث عالم با حرکت تکاملی به پیش می‌رود.

از مهم‌ترین این سنن که در امم پیشین نیز اتفاق افتاده، سنت استخلاف است. با این سنت، مقصد حرکت و تحقق قطعی آن مشخص می‌شود.

سنن پیش از جریان سنت استخلاف، ناظر به مسیر حرکت می‌باشند و با آنها می‌توان تصویر واضح‌تری از حرکت تکاملی ارائه کرد.

از جمله آنها سنت ابتلا است که در همه تاریخ جریان می‌یابد و با سنت استیصال کفار و استخلاف صالحان، ارتباط تنگاتنگ دارد. انسان‌ها در گذر زمان و به تدریج، با انواع ابتلائات باید شایستگی و صلاحیت لازم برای جانشینی در زمین را پیدا کنند. کسب این شایستگی و صلاحیت همان حرکت تکاملی جوامع و تاریخ است که به مرور و در قالب سنت‌های الهی اتفاق خواهد افتاد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ ق، *الغیبة للنعمانی*، محقق و مصحح علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چ ۱.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، محقق و مصحح علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه چ ۲.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین، تهران، علمی و فرهنگی،

چ ۸

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چ ۳.

۵. آرون، ریمون، ۱۳۷۲، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، سهامی.

۶. جعفری، محمدتقی، پاییز ۱۳۸۹، «عامل محرک تاریخ در قرآن»، *رشد آموزش قرآن*، دوره ۸

ش ۳۰، ص ۵۴.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *مفردات الفاظ القرآن*؛ لبنان - سوریه، دار العلم - الدار

الشامیه.

۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۸، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، چ ۵، قم، کتاب مبین.

۹. زبیدی، مرتضی محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس*، محقق و مصحح علی شیری، بیروت،

دار الفکر، چ ۱.

۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۶۲، *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، محقق و

مصحح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، نوید، چ ۱.

۱۱. صدر، سید محمدباقر، ۱۳۹۸ ق، *المدرسه القرآنیه*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه

للسهید الصدر، چ ۳.

۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، لبنان - بیروت، مؤسسة الأعلمی

للمطبوعات، چ ۲.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی

/ هاشم رسولی، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.

۱۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تحقیق احمدحسینی اشکوری، تهران،

مرتضوی، چ ۳.

۱۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ ق، *الغیبة / کتاب الغیبة للحجة*، محقق و مصحح عبادالله تهرانی

و علی احمد ناصح، قم، دار المعارف الإسلامیه، چ ۱.

۱۶. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، مؤسسه

دار الهجره، چ ۲.

۱۷. قرائی مقدم، امان‌الله، ۱۳۷۷، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، ابجد.

۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن کریم*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ ۷.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، صدرا، چ ۱۱.
۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، ج ۱۵، تهران، صدرا، چ ۴.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، ج ۲۵، تهران، صدرا، چ ۲.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵، *مجموعه آثار*، ج ۱۳، تهران، صدرا، چ ۱۲.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۱.
۲۴. مؤیدی، علی، ۱۳۹۹، *سنجش رابطه استخلاف صالحان با سنن الهی و تبیین ترتیب و جایگاه آنها از منظر قرآن*، رساله سطح ۴، مدیریت حوزه علمیه استان قم.